

تلنگر

سیگار کشیدن چرا و به چه علت؟

به طور حتم اکثریت قریب به اتفاق شما نوجوانان عزیز از دخانیات به دور هستید اما برای اطلاع آن دسته از نوجوانانی که ممکن است ندانسته و از روی ناآگاهی به سمت دخانیات کشیده شوند، مطالبی را می آوریم. به گفته محققان سنین نوجوانی به این سبب حساس است که دوران شخصیت سازی نوجوان است و هر تجربه ای در اثر تکرار و عادت باعث می شود تا آخر عمر جزو شخصیت ذاتی فرد شود و هر گاه بخواهد رفتار ناشایستی که عادت شده را از خود دور سازد به راحتی امکان پذیر نخواهد شد. حالاً در ادامه چند علت که موجب تمایل به استعمال دخانیات می شود را به طور مختصر می آوریم.



خودنمایی

تحقیقات نشان داده در برخی موارد، استعمال سیگار در نوجوانان، جنبه خودنمایی دارد و آرام آرام برای کسب شهرت صورت می گیرد.

کشیدن سیگار از روی کنجکاوی

یکی دیگر از دلایل روی آوری نوجوانان به سیگار، کنجکاوی در امتحان کردن آن است که اغلب از طریق دوستان و همسالان تبلیغ می شود و آرام آرام برای ادامه این تجربه، بهانه های دیگری نیز فراهم می شود.



تقلید از دیگری

تقلید از پدر سیگاری و اطرافیان نیز تأثیر زیادی در سیگاری شدن نوجوان دارد.



جوانی که نمی خواهد کم بیاورد

خیلی وقت ها دوست نوجوانی می داند او واقعاً نمی خواهد سیگار بکشد اما چون با او رودربایستی دارد به همین دلیل مقدار کمی به او پیشنهاد می کند و متأسفانه از آنجا که نوجوان به تظاهر و ادعا تمایل دارد و نمی خواهد جلوی دوستانش کم بیاورد، ممکن است پیشنهاد را بپذیرد.



نیشخند

* انصاف

در تا کسی نشسته بودیم راننده مشغول سیگار کشیدن بود بهش گفتم: هیچ میدونی ۳۰ درصد ضررش به تو میرسه ۷۰ درصدش به من؟ فوراً سیگار را تعارفم کرد و گفت: نه من اینقدرم بی انصاف نیستم خب بیا تو بکش!

* کلاه برداری

طرف میره به طولی بخره، مغازه داره میخواد سر کارش بذاره به جای طولی به جغد بهش میدهد. یک ماه بعد مغازه دار طرف رو تو خیابون میبینم میپرسه: طولی ات چطور، خوب حرف میزنه؟ یارو میگه: حرف که نه ولی خیلی نفرین میکنه. مغازه دار میپرسه: نفرین به کی؟ میگه: به کلاهبردارها!



جوانه

بادکنک های رنگی

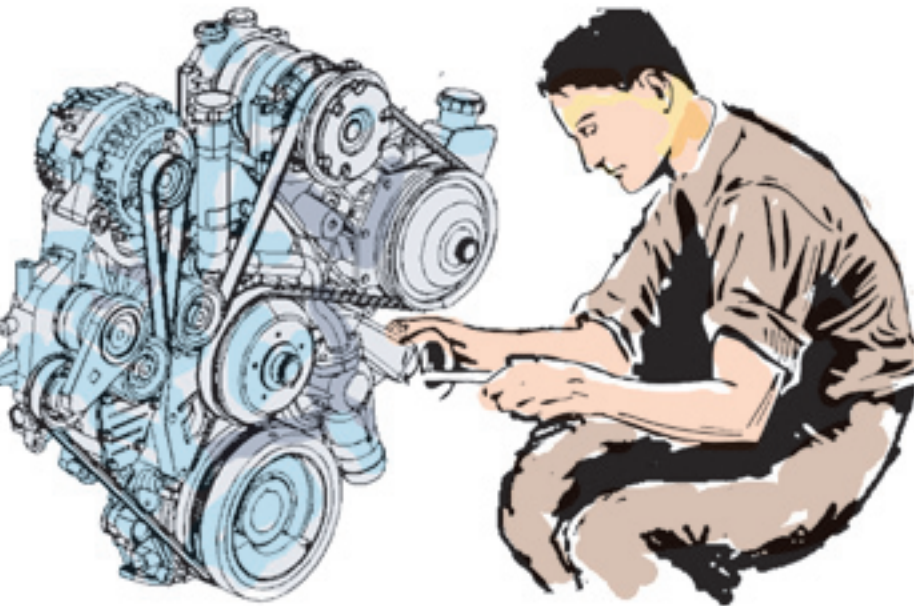


به خاطر رفاقت به روی خودم نیاوردم. گناه من چیه پوستم سبزه است و پوست او روشن؟ خب ما جنوبی ها پوستمون تیره تره، حالا ساغر باید من رو به خاطر چیزی که در انتخابش اختیاری نداشتم مسخره کنه؟» ساغر دود وسط حرقم و با تفاخر گفت: «قیافهات چی؟ اونم دست خودت نیست؟ نمی تونی خوش تیپ باشی و مد روز لباس بپوشی؟ چیه همه ش عصر حجری لباس می پوشی بابا! یه کم سر و وضعت رو مطابق مد روز بکن.» عصبانی شدم، گفتم: «اگه من عصر حجری ام پس تو هم...»

سمانه نگذاشت حرقم را ادامه بدهم، گفت: «بچه ها چه خبر تونه آخه؟ این بحث ها چه فایده ای داره؟» ساغر به سمانه گفت: «سمانه

تو از ما بزرگ تری. تو قضاوت کن. من چیز بدی گفتم؟» سمانه گفت: «خب واقعاً می خوام نظرم رو بدونی؟» ساغر گفت: «بله، اگه اشتباه می کنم بدون رودربایستی بگو.» سمانه فکری کرد و گفت: «من نظرم رو با یک داستان می گم. موافقی؟» ساغر گفت: «داستان؟ داستان چی؟» سمانه گفت: «من چند روز پیش کتاب داستانی خریدم که مطالبش خیلی آموزنده هستند. اتفاقاً یکی از اون داستان ها به موضوع بحث تو و شیرین خیلی مرتبط هست. اگه موافق باشین براتون بخونم.» ساغر گفت: «خب همینطوری خلاصه اش رو بگو.» سمانه گفت: «نه، لطفش به خوندن از روی کتابه. اگه حوصله داری بخونم؟» ساغر گفت: «باشه، بخون گوش می دم،» بعد سمانه رو به

قیمت تجربه اندوختن چقدر است؟



حکایت کنند که...

موتور کشتی خراب شد. مهندسان زیادی تلاش کردند مشکل را حل کنند اما هیچ کدام موفق نشدند! سرانجام صاحبان کشتی تصمیم گرفتند مردی را که سال ها تعمیر کار کشتی بود، بیاورند. وی با جعبه ابزار آمد و بلافاصله مشغول بررسی دقیق موتور کشتی شد. دو نفر از صاحبان کشتی نیز مشغول تماشای کار او بودند.

مرد از جعبه ابزارش آچار کوچکی بیرون آورد و بعد گوش خود را نزدیک بدنه کشتی کرد و همانطور به آرامی ضربه ای به قسمتی از موتور می زد و این کار را چندین مرتبه تکرار کرد. مرد که انگار متوجه چیزی شده باشد، بلافاصله جعبه موتور را باز کرد

داستان تصویری: روباه پیر و دزدی دریایی

